

## شور-شدن و بدن بدون عضو: تحلیل رمان ناپید/ اثر پل آستر از منظر ریزوآنالیز دلوز-گاتاری

معین مرادی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

ناصر ملکی (نویسنده مسؤل)

دانشیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

### چکیده

مقاله حاضر با توجه به نظریه ریزوم از منظر متفکرین فرانسوی ژیل دلوز و فلیکس گاتاری استدلال می‌کند که نقش‌های متضادی که پل آستر برای شخصیت‌های اصلی خود در رمان ناپید/ (۲۰۱۰) در نظر گرفته است براساس دگرگونی در رفتارهای آن‌ها در حال تکامل هستند. در حالی که قهرمان داستان در فرآیند «شدن» دلوزی قرار می‌گیرد و رفته رفته به یک شور تبدیل می‌شود، ضدقهرمان داستان به هیبتی رادیکال از یک بدن بدون عضو در می‌آید. از این رو این مطالعه بر آن است تا سرنخ‌هایی همانند مفهوم بدن بدون عضو از دلوز-گاتاری در رمان بیابد. دلوز و گاتاری، مفاهیم شدن و بدن بدون عضو را در ذیل نظریه ریزوم مطرح می‌کنند. به همین سبب، برای پیاده‌سازی نقد دلوزی، شش اصل ریزوماتیک شامل ارتباط، ناهمگنی، کثرت، انقطاع غیردلالتی، نقشه‌پردازی و ردیابی در رمان ناپیدا مورد بررسی قرار خواهند گرفت. بدین ترتیب، شخصیت‌های اصلی داستان، گرایش‌های ریزوماتیکی و کوچ‌گرایانه خود را به نمایش می‌گذارند، ضمن آن که خط روایی داستان چندگانه می‌شود. در نهایت، این مقاله از طریق اجرای نقد ریزوماتیک، قلمروشکنی‌های رادیکال را - که همانا رهایی از هنجارهای اجتماعی هستند - به مثابه شگرد اصلی پل آستر برای بازنمایی معضلات زندگی معاصر آمریکایی معرفی می‌نماید.

**واژگان کلیدی:** دلوز؛ گاتاری؛ نقد ریزوماتیک؛ قلمروزدایی؛ پل آستر؛ رمان ناپید/.